

پلتفرم "جبهه متحد ضد امپریالیسم و ارتجاع - افغانستان"

پیشگفتار

اینک باردیگر افغانستان بلاکشیده و ویران از نظر عینی به یک کشور اسیر و اشغال شده مبدل گردیده است . اشغالگران کنونی اما در وجود ائتلاف جهانی به رهبری امپریالیسم امریکا ، به عنوان طلایه داران یک جبهه جهانی جنگ ضد تروریستی ، پاسداران صلح ، امنیت ، آزادی و بازسازی صحنه آرایی مینمایند!!!

در همان سپیده دم تجاوز جنایتکارانه به افغانستان بود که « کمیته تدارک ضد تهاجم امپریالیستی » بمثابه یک واکنش ضروری و فوری ، با پخش یک فراخوان عمومی اعلام موجودیت نموده و به فعالیت آغاز کرد .

سیر پرشتاب حوادث و آنهم در زمانی کوتاه ، قبل از همه صحت این دیدگاه «کمیته تدارک...» را به اثبات رسانیدکه:

هیاهوی به راه انداخته شده کنونی ، هرچند که حدت تخاصم درونی خود جبهه تروریستی را برملا میسازد، ولی خاستگاه اصلی و غایت حقیقی ، چیزی غیر از یک تدارک ضروری ملهم از الزامات غارتگرانه سرمایه نمایی باشد که برزمینه گسترش سلطه گری و تحکیم هژمونی امپریالیستی برخلقههای زحمتکش و تحت ستم منطقه میبایست عملی گردد.

روند وقایع پس از 11 سپتامبر - از آغاز تهاجم تا برگزاری کنفرانس بن ، تحمیل یک دولت دستنشانده برمردم افغانستان در کابل ، حضور نظامی امپریالیستها در افغانستان ، ایجاد پایگاه های نظامی دائمی در پاکستان و برخی کشورهای آسیای مرکزی همه و همه بیانگر آن است که جنگ « ضد تروریسم » اعلام شده ، دستاویزی بیش برای اغوای افکار عمومی جهانی نبوده است.

ارزیابی دقیق از سیر عملی رویداد ها و آنهم برزمینه شناخت پایه ای از خصلت حقیقی امپریالیسم ، رویهمرفته مدد رسانید تا « کمیته تدارک...» هم با درنگ بردیالکتیک این تحولات ، خودش را نیز متناسب بدان بعنوان یک دینامیسم زنده و پویا متحول سازد که نتیجه اش همانا ارتقای کیفی تشکیلات به « جبهه متحد ضد امپریالیسم و ارتجاع-افغانستان » میباشد.

این دستاورد در کنگره موسس جبهه کنونی ، با تصویب طرح پلتفرم و اساسنامه « جبهه...» بجای فراخوان و اساسنامه « کمیته تدارک...» رسماً مسجل گردید.

کنگره ضمن مباحثاتی سازنده ، بویژه این باور اساسی را پروراند که مبارزه علیه تهاجم امپریالیستی به افغانستان ، نه یک مسئله مجزا و قایم بذات ، که میبایست بمثابه بخشی

از کل برنامه انقلاب دموکراتیک مردمی کشور مطمح نظر قرار گیرد، زیرا امپریالیستها نه تنها به افغانستان تهاجم نموده و در آنجا حضور نظامی دارند- اشغال کرده اند - بلکه پیریزی سیستماتیک پایه های عینی انقیاد دایمی ملت را نیز ، در همسویی کامل با دستگاه طبقات حاکمه دستنشانده و مزدور ، در تمامی عرصه های حیات جامعه - از سیاست ، اقتصاد ، فرهنگ تا امور نظامی ، « امنی » و مالی - عملاً رهبری مینمایند و بنابراین در مرحله کنونی ، همراه با ارتجاع بومی بعنوان دشمنان تاریخی ملت افغانستان ، همچنان آماج عمده انقلاب کشور میباشند.

این نگرش پیشرو ، چنانچه تذکار یافت ، تبلور عینی خود را از نظر شکل و مضمون متناسب با نیازمندی های مرحله کنونی انقلاب ، در ارائه برنامه متکامل کنونی دایر براهداف و وظایف بجا گذارد که مستلزم شیوه ها و ابزارهای ویژه مبارزاتی میباشد که چیزی بیش از ظرفیت یک « کمیته تدارک ضد تهاجم امپریالیستی » را بازگو مینماید.

جبهه متحد ضد امپریالیسم و ارتجاع- افغانستان

پلتفرم "جبهه متحد ضد امپریالیسم و ارتجاع-افغانستان"

فروپاشی بلوک شرق به ویژه افول اتحاد شوروی سابق زمینه ساز ظهور تحولی در سیاست بین المللی گردید که به « نظم نوین جهانی » مسمی میباشد.

« نظم نوین...» که پایان « جنگ سرد » را اعلام مینمود ، برحسب تبلیغات ریاکارانه سردمداران خود میبایست آغازگر گویا دورانی حاکی از صلح ، امنیت ، رفاه و آسایش برای جهانیان باشد. اما روند وقایع و رویداد های عینی طی یکدهه از سیادت بلامنازع این « نظام » ، نه تنها بطلان آنهمه هیاهوی حسابگرانه را به اثبات رسانید ، که امید های کاذب و رؤیاهای شیرین ناشی از توهمات بسیاری دیگر را نیز به سراب یأس و نومیدی مبدل گردانید. یورش لجام گسیخته و اعمال سلطه بی رقیب سرمایه در مقیاس جهان که عمدتاً برزمینه اعاده وحدت بازار جهانی سرمایه داری(گلوبالیزاسیون) بعمل آمد ، بیان گویای خصلت ذاتی این نظام میباشد. حرکت قانونمند مبنی بر تشدید پروسه تمرکز سرمایه در حیطه کارآیی و اقتدار انحصارات بین المللی و در نتیجه ، انباشت آن در قبضه عده اندکی از کنسرن های غول پیکر فراملیتی و دولتهای امپریالیستی ، پیامد طبیعی خود را در حدت یابی غارت و سرکوب هرچه بیشتر توده های مردم بدست نواستعمار در کشور های تحت سلطه و پرولتاریا و سایر زحمتکشانشان در خود کشور های امپریالیستی به نمایش گذاشت که نمود های بارز این بحران فراگیر اینک به عنوان مثال در رقابت های درون امپریالیستی ، در بی ثباتی ، جنگ ، نا امنی ، فقر و مسکنت ، بی حقوقی ، سرکوب سیاسی ، آوارگی ، موج

پردامنه بیکاري ، حذف دستاورد هاي اجتماعي ، آلودگي و نابودي محيط زيست ...در مقياس جهاني خود نمايي ميکنند.

برپايه يك چنين شرايط عيني و مضاف طلبي با غارتگري رويتزايد سرمايه است که بشریت مترقي هر دم شاهد امواج توفنده اعتراضات توده اي و اوجگيري مبارزات رهايبخش انقلابي در اطراف و اکناف جهان ميباشد. غلبه حقيقي بر همه اين مصايب بر زمينه خشکانيدن بنيانهاي مادي آن که جاگزيني يك نظام واقعا انساني را تداعي نمايد ، رهايبي بسوي حل تضاد هاي عمده عصر ما را به يك ضرورت حتمي مبدل گردانیده است که گزينش مضمون خاص مبارزاتي متناسب با شاخص هاي اساسي مرحله تکاملي هر جامعه را با شناخت پايه اي از روند هاي عيني کارکرد نظام حاکم جهاني پيوند مي زند. درک و تشخص اين ضرورت در رابطه خاص افغانستان بمتابه بخش لايتهجزي روند انقلاب جهاني ، مبناي عملي خود را در شناسايي تخاصم آشتي ناپذير « نظم نوين جهاني » و ارتجاع بومي متحدش ، با خواست ، منافع و سرنوشت مردم ستمديده کشور نشان ميدهد.

تراژيدي خونبار افغانستان دقيقا مظهر آشکار اين تخاصم است که راه حل واقعي اين معضل هم ، در مفهوم پاسخ اصولي به نياز هاي فوري و تاريخي جامعه که همانا انقلاب دموکراتيک مردمی کشور است ، آماجگيري اين دو دشمن تاريخي را ، شرط انصراف ناپذير کار و پیکار انقلابي ميسازد.

بازتاب سياسي آميخته بخون اين انتاگونيسم را در اينجا ، بر زمينه پيشبرد عملي « جنگ سرد » در افغانستان و تکاملات بعدي اش تا ايندم- تهاجم جنایتکارانه امپرياليستي و اشغال کشور - به ايجاز بايست برسي کرد:

- « جنگ سرد » محمل عيني آشکار تخاصم خونين ملت افغانستان با نظام امپرياليسم جهاني بود. جناح هاي رقيب- شوروي سوسيال امپرياليستي در يکسو ، و امپرياليست هاي غربي به زعامت اضلاع متحده امريکا با ارتجاع منطقه از سوي ديگر - سرزمين افغانستان را در راستاي اهداف هژموني طلبي و سيادت امپرياليستي بر جهان ، جولانگاه زورآزمائي نظامي و ديگر رقابتهاي درون امپرياليستي قرار دادند.

- براي مردم ستمديده افغانستان برخلاف ، « جنگ سرد » که در آن نقشي و اراده اي نداشتند ، همانا کوره داغي بود که آتش خانمانسوزش طي مدتي بيش از يکدهه ، همه هستي شانرا در معرض تهديد قطعي قرار ميداد. ابعاد فاجعه آميز آن ، از تخریب کامل زيربناي مادي و روئاي سياسي فرهنگي جامعه گرفته تا فقر مليوني ، سيل بلانقطاع کتله هاي عظيم آوارگي و هزاران مصيبت ديگر اجتماعي که در محراق همه ، قربان شدن قريب به دومليون انسان بيگناه ميهن قرار ميگيرد ، بدور از وصف و غير قابل جبران ميباشد.

- ميهن فروشان جنایت پيشه « خلقي » و پرچمي و همکيشان ارتجاعی اسلامي شان همه ابزار عملي پيشبرد رقابت هاي امپرياليستي بر زمينه « جنگ سرد » و در نتيجه ، در کنار باداران امپرياليست و ارتجاع منطقه ، عاملين مستقيم ويرانی افغانستان و تباهي مردم آن ميباشند. همه اينان بدون استثنا ، محصول مستقيم استراتيژي « جنگ سرد » در افغانستان ميباشند.

- تنظیم های گوناگون جهادی متشکل در ائتلاف نام نهاد شمال و خارج آن با همکاسه گان طالبی شان ، در دمسازی با رقبای دیروزی و همسنگران کنونی یعنی همان « خلقی ها » و پرچمی های وطنفروش ، بازهم نقش ویرانگر خویش را بعنوان چماق بدستان امپریالیسم و ارتجاع منطقه ، جهت پیشبرد سیاست ها و برنامه های اسارتبار ضد ملی و ضد مردمی در شرایط پس از پایان « جنگ سرد » تا ایندم بخوبی ایفا نموده اند ! ترازنامه های عملی سیاه اینان همه ، بازتاب حقیقی سرشت ارتجاعي ضد ملی و ضد ترقی شان میباشد که ریشه در وابستگی غلیظ به امپریالیسم و ارتجاع و در بیگانگی جانکاه با مردم افغانستان و منافع شان دارد. برپایه يك چنین زمینه عینی میباشد که سرزمین بلاکشديده افغانستان طی بیش از دو دهه ، عرصه رقابت ها و ترکتازی های بنیاد برافگن امپریالیسم جهانی و ارتجاع بین المللی گردیده است. نشانه های اندك حاکی از مدنیت بشری که از تاراجگری های بربرمنشانه دو دهه گذشته « درامان » ماندند ، اینك بازهم در وهله کنونی با بمب افگن های امریکا و متحدین امپریالیستش بخاب یکسان میگردند. با چشمداشت همه این رویداد های خونین جامعه طی بیش از دو دهه گذشته است که اینك با حرکت از منافع والای توده های زحمتکش و تحت ستم مردم بعنوان یگانه منبع الهام و اتکا ، در قبال حوادث سرنوشت ساز جاری کشور در موقعیت کنونی ، اعلام مواضع میشود:

- لشکرکشی امریکا و متحدینش به افغانستان ، بقطع نظر از هر بهانه و ترفند اغواگرانه ایکه عنوان گردد ، در حکم تجاوز جنایتکارانه امپریالیستی به تمامیت ارضی و حاکمیت ملی و در نتیجه ، نقض آشکار همه موازین متعارف بین المللی میباشد. سرنگونی رژیم قرون وسطایی ضدبشری طالبان ، حق مسلم خود مردم افغانستان است. تعویض مهره ها و تجدید آرایش های سیاسی ، با هر سعی و تقلایی که باشد ، مادامیکه خاستگاه و تکیه گاه شان بجز از توده ها باشد ، فرجامش فرورفتن در گنداب رسوایی و نیستی خواهد بود.

- تلاش های امپریالیستی برای تشکیل يك دولت دستنشانده در افغانستان ، در هر شکل و هیأتی چه مستقیم و چه از کانال سازمان ملل ، يك توطئه بی شرمانه بر حق تعیین سرنوشت مردم افغانستان بوده و بنابراین از همین اکنون مردود است. نیروهای شرکت کننده در همچو دولتی با هر آرایش قومی ، مذهبی و...از ائتلاف رسوای شمال گرفته تا شاه سابق و سایر افراد و محافل ارتجاعي خادم امپریالیسم ، عروج خویش بقدرت سیاسی را مرهون بمباردمان های خانه خرابکن باداران امپریالیستی شان میباشند.

- با اتکا به غیر ، توسل به سرنیزه و ایجاد خفقان نمیشود آنچه را که مغایر با خواست و اراده مردم و نیاز بالنده و پویای زمانه باشد تحمیل کرد. آموزه های تاریخ همیشه و در همه جا ، از جمله تجارب مشترك همین « خلقی » و پرچمی ، جهادی و طالبی ، مدرک انکار ناپذیر این مدعا میباشد.

- خصلت ناپایدار و در نتیجه زوال حتمی دولت دستنشانده آینده هم ، نه تنها در تعارض آشستی ناپذیر با خواست و اراده مردم و در وابستگی به امپریالیسم ، که در ناهمگونی و تضاد های درونی خودش نیز تجسم مییابد. اما در این زوال ، خواست و اراده مردم و آنهم بربرستری یگانه مقاومت انقلابی ، عمده و تعیین کننده است. جای مناسب همه این نیرو

هاي وطنفروش بدون استثنا ، نه تكيه زدن به اريكه قدرت سياسي ، كه همانا زباله دان تاريخ است كه با كشانيدن شان به دادگاه عادلانه مردم عملي خواهد شد.

- احزاب و نبرو هاي ارتجاعي اسلامي از جهادي تا طالبی ، همه مروجين و مدافعين بدنام رجعتگرایی و انحطاط فرهنگی می باشند. زن ستیزی ، نسل کشی ، انحصارگری ، ویرانگری ، دهشت افگنی ، انارشی ، وابستگی و بالاخره خیانت ملی ، آن شاخص های بارزیست که زشت ترین و نفرت انگیز ترین خاطرات فراموش ناشدنی مردم رنج کشیده افغانستان از این نیروها را در طی بیش از دو دهه از حیات سیاسی جامعه رقم می زند.

- به میدان آوردن چهره های رنگ و رو باخته از موزیم تاریخ و توسل به سنت های بازمانده از اعصار گذشته بمثابة ابزار رهیابی به صلح منشود امپریالیستها ، قبل از همه عمق بحران سیاسی ایدئولوژیک و درماندگی منطق صحنه آرایان آنرا به نمایش میگذارد. لویه جرگه اینان بحق ، ابزار آزموده و فرسوده يك فرهنگ عقبمانده و ارتجاعي است که در تخالف روشن با خواسته های مردم و الزامات پیشرو زمان قرار دارد ، چه رسد به اینکه همان درد ها و رنج های متراکم ایام گذشته را هم بتواند درمان کند.

- لازمه رهایی از بحران فراگیر حاکم و حرکت در راستای نیل به حیاتی ترین نیاز های مرحله کنونی تکامل جامعه که برپرچم آن ، آزادی واقعی ملی، دموکراسی مردمی و عادلانه ساختن حیات اجتماعی نقش گردیده باشد ، برقراری يك دولت دموکراتیک مردمی و سکولار براساس اراده آزاد مردم کشور میباشد ، تا کشتی گیر کرده به گل و لای جامعه را پیروزمندانه بسوی ساحل نجات رهنمون گردد. ناخدایان همچو کشتی ای بطور حتم ، نه دست پروردگان مکتب استعمار و ارتجاع ، که پرورش یافتگان خوش نام و نشان دامان مردم در آزمونگاه عملي مقاومت آزادیبخش ملی خواهند بود. تأمین این مأمول بقیادت يك ستاد انقلابی زنده و آگاه ، به همسویی ، همزیمی و اتحاد عمل های اصولی مبارزاتی شدیداً بستگی مییابد که از اساسی ترین وظایف همه افراد ، محافل و جریانات ملی ، آزادیخواه ، دموکرات و انقلابی در مقطع کنونی میباشد. مبارزه پیگیر در جهت تدارک زمینه های لازم این آرمان ملی و انقلابی ، يك وظیفه تخطی ناپذیر جبهه متحد ضد امپریالیسم و ارتجاع - افغانستان و علت وجودی آن میباشد.

با عشق به آزادی

با انکا به نوده

با ایمان به انقلاب

جبهه متحد ضد امپریالیسم و ارتجاع - افغانستان

